



عسل عباسیان

محمد صنعتی، روان‌پزشک، روان‌کاو و رئیس دپارتمان روان‌درمانی دانشگاه علوم‌پزشکی تهران، همواره تحلیل‌های جالبی از رفتارهای جامعه ایران ارائه داده است. او که این‌روزها را در لندن سبری می‌کند، در ادامه در پاسخ به چندپرسش، با توجه به چندانتقافی که در همین ایام اخیر در ایران و سایر کشورها در عرصه خرد و کلان رخ داده، تحلیلی جالب از تحولات رفتاری جامعه ارائه داده است که حاصلش را می‌خوانید:

❧ اینکه یک جریان خودجوش بدون یاری هیچ ان‌جی‌او یا نهادی، موسوم به «سین هشتم» توسط هنرمندان شناخته‌شده در واپسین روزهای سال ۹۳ برای ساماندهی به اوضاع بی‌خانمان‌های پایتخت به راه افتاد، نشاگر ورود جامعه ایران به مرحله تازه‌ای از رشد اجتماعی است؟

اینکه چنین جریانی توسط گروهی از هنرمندان شناخته‌شده به راه افتاده بسیار ارزنده است چون برخلاف نمونه‌های مشابه قبلی که غالباً توسط افراد متمکن و خیر صورت می‌گرفت و رسانه‌ای هم نمی‌شد، این‌بار هنرمندان نام‌آشنا پیشکام این جریان شده‌اند که با رسانه‌ای‌شدنش می‌توانند برای جامعه‌ال‌گوهای اثرگذارتری باشند. به‌هرحال شهرگان عالم هنر و ادبیات، سینما و تلویزیون، خوانندگان و ورزشکاران که موردتوجه مردم هستند، می‌توانند بیشتر و احتمالا سریع‌تر بر ذهنیت توده‌ها اثر بگذارند. اما رخداد چنین جریان خودجوشی، به‌تنهایی نمی‌تواند نشانه ورود جامعه ایران به مرحله تازه‌ای از رشد اجتماعی‌اش باشد. گرچه در جامعه ما بیش از گفت‌وگو و همدلی و خیرخواهی، لاقال‌ظاهر پرخاشگری و خشونت و یک‌حالت‌جنگ در دهه‌های اخیر هواخواهان بیشتری داشته و احترام به حقوق و مرزهای دیگران کم‌رنگ‌تر شده. باین‌حال، در بین خیل افراد خودمحور، ادم‌های خیرخواه و نوع‌دوست بسیاری هم در جامعه‌ما حضور داشته‌اند.

❧ **مصادق این خشونت و عدم‌احساس همدلی‌ای که به آن اشاره کردید، چه رفتارهایی بوده؟**
پیش‌ترها، بسیاری از افراد جامعه‌ما بیشتر رفتارهای خودمحورانه و پرخاش‌جویانه داشتند و به‌خاطر منافع بر حق یا غالباً نابحق خود به مرزهای یکدیگر کمتر توجه می‌کردند و تابع قوانین یک جامعه‌مدنی نبودند. تصور عمومی بر این بود که با زور و خشونت باید حق را گرفت! اصولاً شعارهای آسیب‌زننده‌ای که «حق‌گرفتنی است» و لابد تنها راه آن هم جنگ و جدال است! برای بسیاری این معنا را داشت که انکار حق دادنی نیست! طبعاً کسی برای حق دیگران که در جایگاه قدرت و تمکن نبودند، ارجی قائل نمی‌شد! هرکس دست‌ب‌به جایی بند نبود، باور داشت که باید هرچه زودتر با مال مردم بارش را ببندد چون ممکن بود فرصت‌های طلایی دیگر پیش نیاید! تمام آن اتفاقات تلخی که در دولت گذشته شاهدش بودیم تحت عنوان اختلاس یا دیگر قانون‌گریزی‌ها، از بازار سیاه و دلال‌بازی‌ها و رشوه‌خواری‌ها که در کشورها مختلف اجتماعی هم وجود داشته، مصادق همین عدم احساس همدلی و حق‌به‌جانب‌بودن نابحق و رفتارهای خودشیفته، خودمحور و به معنای دقیق کلمه جامعه‌ستیز است. اما در همان زمان هم افراد خیر و سازمان‌های خیریه وجود داشتند. آنچه در این جریانی که اخیراً به وجود آمده با نام «سین‌هشتم» جلب توجه می‌کند، این است که پایش گذاشتن هنرمندان به‌عنوان افراد اثرگذار بر توده‌های مردم برای ساماندهی یک معضل اجتماعی، این حس همدلی را اشاعه خواهد داد. نهایتاً ممکن است انجام چنین اقدامی توسط هنرمندان، مثلاً به جای خیرین بازاری، یک پدیده تازه در جامعه ما تلقی شود، اما اینکه چنین اقدامی می‌تواند پاناکرا رشد و بلوغ جامعه باشد یا نه، چیزی نیست که تنها با یک‌مورد بتوان درباره آن قضاوت کرد.

❧ **اینکه مردم پس از طی‌کردن دوره‌ای از خشونت‌طلبی، راه همدلی پیش گرفته‌اند، ناشی از چه تغییری در بستر اجتماع است؟**

ما تجربه‌های خوانندگی از سال‌های جنگ و بعد از جنگ نداشتیم، گرچه برای حفظ کشور و امنیت و استقلال خود باید از خود دفاع می‌کردیم. ولی هیچ جنگی از آغاز تاریخ تاکنون بدون ویرانی و خرابی و عوارض عمیق اجتماعی نبوده است حتی برای فاتحان جنگ کن!؛ جنگ نه‌تنها مرزهای مکانی، بلکه مرزهای انسانی، اخلاقی و ارزشی جوامع را مخدوش می‌کند! نگاه کنید به جنگ‌هایی که غرب در ویتنام، افغانستان، خاورمیانه و شمال آفریقا و اخیراً در لیبی، سوریه و یمین دامن زده و مردمان این جوامع هم که آماده برای خشونت بوده‌اند، درگیر آن شده و به جان هم افتاده‌اند! غربی‌ها پس از تجربه دوجنگ‌جهانی و بعد جنگ در ویتنام، افغانستان و عراق در یافته‌اند که نباید مردمان جامعه خود را درگیر جنگ کنند! چون ملت‌های غرب، دیگر حاضر به پذیرش زیان‌های آن نیستند. بنابراین حاکمان سرمایه برای منافع خود، مردمان محل را به‌جان هم می‌اندازند!! مانند حمایت از صدام برای حمله به ایران و یک جنگ هشت‌ساله پرهزینه! گرچه متجاوز عقب رانده و از مرزهای کشور شجاعانه دفاع شد، ولی متأسفانه هم عوارض مادی

گفت‌وگو با دکتر محمد صنعتی درباره اتفاقات اخیر:

افزایش تحمل گفتمان انتقادی



و مالی آن روی دستمان ماند و هم عواقب معنوی، روانی و اخلاقی آن!

با این‌حال فکر می‌کنم جامعه‌ما از اواسط دهه ۷۰ کم‌کم و به‌آهستگی به حالت خود بصیرت پیدا می‌کرد و تلاش‌هایی داشت که خود را از «حالت‌جنگ» وارد یک «حالت‌گفت‌وگو» کند ولی هنوز همگان آدم‌گمی پذیرش این تغییر را نداشتند! صدای روشنفکران در این‌هاهو و هیجان به جایی نمی‌رسید. بنابراین تلاش‌ها ظاهراً به محاق رفت! دولتی پوپولیست را برگزیدند که بر امواج توده‌ها سوار بود و به شعار دامن زد، اما همان‌گونه که گفتیم، جوامع نمی‌توانند به‌خصوص در جهان معاصر که به یک‌دهکده جهانی وصل است، به‌مدت زیاد حالت جنگ را تاب بیاورند. بنابراین هم روشنفکران طرفدار گفت‌وگو و همدلی از طریق رسانه‌ها تلاش کردند و هم خود جامعه کم‌کم نتوانست با یک نگاهی انتقادی به جامعه خود نگاه کند. من فکر می‌کنم رسانه‌ها در این مسیر، نقش بسیار مهمی ایفا کردند و توانستند جامعه را به سمتی حرکت دهند که بتواند علانیت را از یک سو و پذیرش دیگری و لزوم نگاه به روابط اجتماعی را از سوی دیگر برای خود نهادهیند کند. بعد از گذراندن دوره‌ای که پیش‌تر به آن اشاره کردم، مردم به‌تدریج باید به طرفی هدایت می‌شدند که بتوانند یکدیگر را ببینند و حقوق یکدیگر را به رسمیت بشناسند و به‌جای جنگ و جدال با هم لزوم روابط اجتماعی و بین‌فردی همدلانه را درک کنند و با یکدیگر برای نجات جامعه‌شان تلاش کنند. پیش از آن، ما کمتر به خودمان نگاه نقادانه داشتیم. چون حق‌به‌جانب بودیم یا درگیر مشکلات شدید اقتصادی. افراد جامعه درگیر این بودند که نیازهای اولیه زندگی‌شان را برطرف کنند. البته باز تأکید می‌کنم همان‌زمان هم تعدادی از افراد بودند که برای جامعه و بهبود وضع آن دغدغه داشتند؛ نه‌فقط به‌شکل پاری‌رساندن به نیازمندان! بلکه در راستای بهبود زیرساخت‌های اجتماعی، فرهنگی و روانی جامعه!

همان‌طور که می‌دانیم، بسیاری از بیمارستان‌ها یا مدارس در سال‌های گذشته توسط افراد خیر ساخته شده اما اینکه این‌بار هنرمندان چنین حرکتی را آغاز کرده‌اند، نویدبخش این است به‌دلیل تغییراتی که در جو سیاسی و اجتماعی کشور ایجاد شده، بازتاب مناسبی را در فرهنگ جامعه هم بتوانیم از این به بعد مشاهده کنیم، یعنی از حماسه که یادآور جنگ است به همدلی که بر روابط انسانی تأکید دارد برسیم.

❧ **به‌نظر می‌رسد در مناسبات سیاسی امروز جهان هم وقتی صحبت از بازی‌های برد-برد به میان می‌آید، انکار نوعی از بلوغ حکمرما شده است. موافقت؟**

البته در بسیاری از موارد، شایع است که این اصطلاحات صرفاً در کلام جایگزین رجزخوانی‌ها شود وگرنه آنچه در جهان واقعی حرکتی را آغاز در افغانستان، عراق، لیبی، سوریه و در یمین، حاکمی از بازی‌های برد-برد نیست. جامعه جهانی، آمریکا و متحدانش هنوز هم حمله می‌کنند و جنگ به راه می‌اندازند که فکر می‌کنم حاصلش، لااقل در این چنددهه باخت-باخت بوده! اما اینکه حالا در نمونه‌ای مثل همین مذاکرات در مناسبات سیاسی امروز جهان می‌کند یک‌معضل سیاسی را از طریق مذاکره حل کند و اوامبا اذعان دارد پس از چنددهه گذشته شاید اولین‌بار باشد، طلیعه نویدبخشی است که همراه با جامعه ما، شاید جامعه جهانی را هم تحت‌تأثیر قرار داده؛ طلیعه‌ای که در رابطه با جنگ‌طلبی و خشونت، به‌تدریج گفت‌وگوی همدلانه و عقلانی‌تر را جایگزین امیال جنگ‌طلبانه و سلطه‌جویانه می‌کند.

❧ **اینکه امروزه مثلاً به‌سرانجام‌رسیدن همین مذاکرات لوزان، شاهدیم دیالوگ در مناسبات بین‌المللی جایگزین پرخاش‌جویی‌های پیشین شده، حاکی از این نیست که قدرت‌های جهانی به‌نوعی از اعتمادبه‌نفس رسیده‌اند؟**

در ظاهر جنگ‌طلبان بیش از حد احساس اعتمادبه‌نفس دارند! ولی می‌دانیم آدم‌ها یا به دلیل عدم احساس امنیت و احساس خطر جنگ می‌کنند یا به‌خاطر قدرت، سلطه و منافع آزمندانه! بنابراین بهتر است بگوییم آنها نیز به بصیرت تازه‌ای رسیده‌اند! تلاش‌های این یک‌سال‌ونیم اخیر قدرت‌های جهانی که منجر به احتراز از جنگ شده و به‌نوعی دیالوگ را جایگزین پرخاش کرده، نویدبخش است. هم جامعه ایران امروز در مقایسه با قبل اعتماد بیشتری به خودش پیدا کرده و هم جهان غرب دارد تلاش می‌کند بدون زورگویی یا شاید با زورگویی کمتر وارد مذاکره شود.

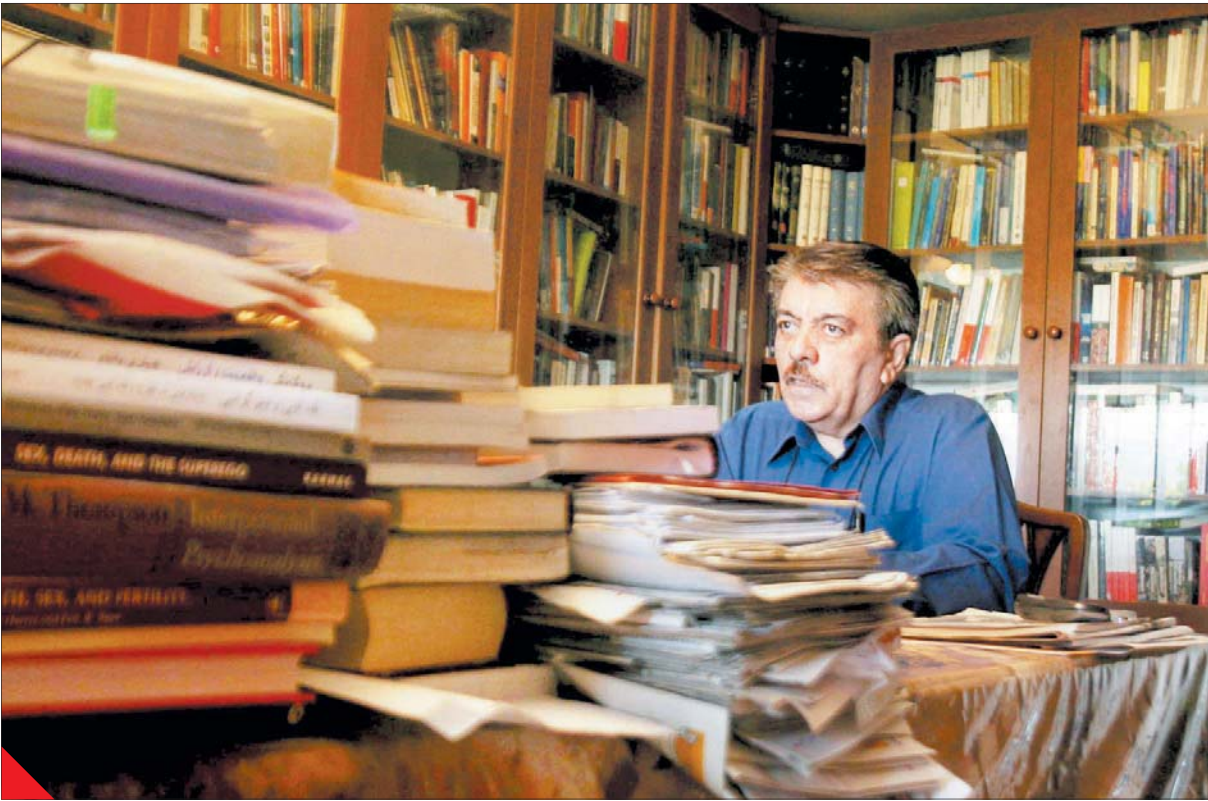
❧ **با توجه به هزینه‌بربودن پرخاش‌جویی‌هایی قبلی غرب، آیا به‌نوعی نمی‌توان گفت مذاکرات امروز هم، از سر منفعت‌طلبی است و نه از سر بلوغ؟**

ببینید منفعت‌طلبی هم اگر منجر به این شود که غرب یا دیگر جوامع، جوامعی مانند جامعه ما، مصالح و منافع خودشان را در هرشرایطی که قرار می‌گیرند، درست ارزیابی کنند و ببینند کدام عمل برایشان خطرناک و زیان‌بار است و کدامیک، به سود و صلاحشان تمام خواهد شد، حاکی از رشد و بلوغ است. چون یک کودک نمی‌تواند مصالحش را اینگونه بسنجد. کسی که جنگ‌طلب است، هنوز به بلوغ نمدانده نرسیده، می‌ت‌رسد و فکر می‌کند و باور دارد که زورگرفتن به جایی می‌رسد، گرچه ممکن است به منفعی دست یابد! ولی در درازمدت و در جهان کنونی که مردمان بر حقوق خود غالباً آگاه شده‌اند، دیگر به فرهنگ سلطه و زورگویی نخواهند داد. بنابراین، حتی اگر زمانی که مثل بچه‌ها، با رفتارهای خطرناک و زیان‌بار، خودم و دیگران را به نابودی بکشام.

❧ **در نام‌گذاری سال ۹۴، واژه‌ای همچون «همدلی» به‌کار گرفته شده، این را چطور تحلیل می‌کنید؟**
این شعار همدلی، شعاری است که هم بیشتر به روابط همدلانه انسان‌ها در جامعه و رابطه همدلانه دوسویه بین جامعه با نهادهای قدرت اشاره دارد و هم به‌برون‌رفت از حالت جنگ. وقتی تأکید بر این است که رابطه‌ای وجود دارد که باید همدلانه باشد، این امید را پدید خواهد آورد که در کشور ما به مرور یک‌ره یک جامعه مدنی شکل بگیرد. اگر جامعه ما به تحولاتی که از اواسط دهه ۷۰ پشت‌سر گذاشته تا به امروز، ببیندش، قطعاً پی خواهد برد که می‌خواهد خودش را احیا کند و بسازد. قرار است جامعه‌ای بسازیم که در آن افراد در کنار هم بتوانند احساس امنیت و راحتی کنند. ما هم می‌توانیم از یک کشور جهان‌سومی، خودمان را به جوامع جهان اول برسانیم. پس برای تحقق این هدف، نیاز به همدلی و گفت‌وگو هست، نه جنگ و زور و خشونت، وقتی چنین نام‌گذاری‌ای صورت می‌گیرد، یعنی اینکه بدانیم به هم نیاز داریم و هیچ دولتی بدون هم‌زبانی و همدلی ملتش موفق نخواهد بود.

❧ **از بلوغ دوجانبه دولت و ملت و درک متقابلشان از هم حرف زدید. دورکن دولت و ملت، که در**

زاویه



نام‌گذاری امسال روی آن تأکید شده، در این دوسال دولت کنونی، چه تغییری در قیاس با هشت‌سال دولت قبلی داشته‌اند که امروز بر همدلی آنها تأکید می‌شود، درحالی‌که در دوره قبلی بین آنها گسست دیده می‌شد؟

هشت‌سال دولت قبل، دورانی به‌شدت پوپولیستی بود. با دولتی مواجه بودیم که اقتدارگرا بود و به مردم کمتر به‌عنوان ملتی بالغ نگاه می‌کرد؛ مردمی که باید به آنها اعانه می‌داد، به‌جای آنکه بخواهد برای پیشرفت و توسعه کشور گام‌های زیربنایی اساسی بردارد. در چنین وضعیتی بود که اگر پیش از آن مختصر قرار و قانونی هم وجود داشت، به‌سرعت به سراسیمبی افتاد. کمتر به نیازهای یک‌جامعه تحت عنوان مدیریت درست نیاز داشت. همان‌طور که شاهد بودیم، افرادی با کمترین تخصص‌ها و دانش‌ها می‌توانستند نفت بفروشند و مشمول اختلاس‌ها شوند. پس در چنین وضعیتی که دولت مسئولیت‌پذیری کمتری داشت، بین دولت و ملت هم گسست عمیق‌تر می‌شد. شبیه پدری که رابطه نزدیک و همدلانه‌ای با فرزندش ندارد ولی هزینه حداقلی برای زندگی‌اش می‌پردازد.

آن دوران را براساس رابطه منطقی دولت-ملت نباید ارزیابی کرد. آنچه که امروز اتفاق می‌افتد با دوران قبلی تفاوت‌هایی دارد. امروز به‌نظر می‌رسد که دولت و ملت می‌خواهند به رابطه‌ای همدلانه نزدیک شوند. به‌نظر می‌رسد که رابطه‌ای بین ملت و دولت در جریان است که همدیگر را بهتر بفهمند. ولی هنوز آن اعتماد متقابل لازم به‌دست نیامده است. ما هم نباید در این وضعیت بار دیگر به دام اسطوره‌پردازی و قهرمان‌پروری بیفتیم. گویی قرار است دولت و ملت وارد دیالوگ شوند، همان‌گونه که دولت ایران با قدرت‌های جهانی، وارد دیالوگ شد. در گذشته گفت‌وگوی چندانی بین دولت و ملت وجود نداشته است. دولت قبل، فقط حالتی پدروسلارانه داشت و نهایتاً کارهایی را می‌کرد که خودش صلاح می‌دانست. پدر خودرایی که گاهی هم مهربان است و گاهی هم عطفوتی به خرج می‌دهد. پدری بود که به‌جای اینکه سرمایه‌های ملی را در جهت تولید و توسعه به کار گیرد، مردم را با رفیع برخی از نیازهای اولیه نظیر ساخت مسکن مهر و بارانه دلخوش می‌کرد. اما رابطه همدلانه واقعی وجود نداشت. پس آنچه در جامعه آن روز اتفاق می‌افتاد این بود که هرکس به فکر خودش می‌افتاد و خودمحور می‌شد. این، البته تأثیری بود متقابل که ملت و دولت بر هم داشتند. در حالی که امروز صحبت از همدلی است.

❧ **چشم‌انداز روانی جامعه ایران را چطور می‌بیند؟**

روندی که من در این سال‌ها دیدم این است که مردم در ایران کم‌کم دارند یک‌مقداری به خودشان می‌آیند. تحمل گفتمان انتقادی را بیش از گذشته دارند. احساس می‌کنی که تفکر انتقادی لااقل در مطبوعات بیشتر به‌چشم می‌خورد. تا اندازه‌ای فکر می‌کنند. به مصالحشان هم فکر می‌کنند. شاید تازه شروع کرده‌ایم به اندیشیدن. آن شعارزدگی‌ها کمتر شده. امیدوارم از اسطوره‌پردازی و قهرمان‌پروری احتراز کنیم. لااقل در مطبوعات این تلاش به‌چشم می‌خورد که افراد با اندیشه‌ها و باورهای متفاوت با هم گفت‌وگو و مناظره می‌کنند. قرار نیست دگراندیش به‌عنوان یکبانه و دشمن، طرد و سرکوب شود. پیش‌تر مردمان، تصویری غیرواقعی از خودشان و جامعه ایران داشتند که بسیار دور از واقعیت بود. نوعی خودباوری کاذب که ما را به گمراه می‌برد. امروز امیدواریم با تغییراتی که در نگاه دولت به مسائل ایران و با تغییراتی که در جامعه جهانی به‌وجود آمده، جامعه ما هم در جهت رشد و بلوغ خودش گام بردارد و پابرجا باشد و با عوض شدن یک دولت دیگر بار جریان رشد جامعه واپسگرد نکند. در جامعه کنونی که هنوز درگیر کشمکش‌های هویتی است، طبعاً مشکلات روانی و ذهنی ما، هم در روابط بین‌فردی و هم در روابط اجتماعی فراوان است. امیدواریم در فضای بازتر بتوانیم این مشکلات را بیان کنیم.

یک مفهوم

هنر؛ هم ابزار هم غایت



سید محسن هاشمی

هنر هم ابزار است و هم غایت. ابزار است چون شیوه‌ای بیانی است و غایت است چرا که هنگامی که انسان از نیازهای نخستین‌اش فراتر می‌رود، با هنر خودشکופا می‌شود. از سوی دیگر هنر هم بازتاب عصر خویش است و هم به‌مثابه آرمانی آینده‌ساز. بی‌شک هنرمندان با همان آفرینشگران هنر در ظرف زمانه و محل بالندگی‌شان بارور می‌شوند و با لایه‌های باورهای بازتاب‌یافته از زندگی‌شان به خلق اثر می‌پردازند که این عصری‌بودن‌شان را تفسیر می‌کند و از سویی دیگر به دلیل داشتن شاخک‌های حسی- شهودی بیشتر و روپای‌پردازی و آرمان‌گرایی، آینده را تصور کرده، می‌سازند.

تاریخ بشری گواه است که گاه با الهام و تفسیر یک اثر هنری و ترویجش توسط نخبکان یا دولت تفسیر و پدیده‌ای نوین را در تمدن بشری فراهم کرده‌اند و گاه با ابزار هنر باور یا ایدئولوژی را به‌مثابه امری دینی یا آرمانی در کل جامعه تسری داده‌اند.

این توانایی تأثیر و ترویج انسانی هنر با تکیه بر آرمان‌های والای اخلاقی نظیر عدالت، نوع‌دوستی و برهیز از اعمال خشونت، می‌تواند در همه مسائل و زمینه‌های مورد مناقشه جوامع انسانی کارگشا و موثر باشد. همچنین در نقش و نفوذ هنرمندان به‌عنوان الگو در بین مردم جای مناقشه نیست. به این‌ترتیب علاوه بر خود اثر هنری که در ایجاد

باور یا تفسیر پدیده‌ای نقش آفرینی می‌کند، نفوذ شخصیت و اعتبار خود هنرمند نیز در این تأثیرگذاری نقشی شگرف دارد. برپایی نمایشگاه‌های هنری برای کمک‌های انسان‌دوستانه، محتوای فیلم هنری برای بنگاه‌های خیریه ازجمله دیگر فعالیت‌هایی است که به انسانی‌ترکردن جوامع بشری کمک می‌کند. اقدام نیک‌اندیشانه هنرمندان کشورمان در حراج جوایزشان به نفع بی‌خانمان‌های تهران از جمله دیگر فعالیت‌های قابل‌ستایش هنری است که امید می‌رود تأثیر قابل‌توجهی بر رفتار دیگر مردمان به‌ویژه فرادستان بگذارد.

دور دنیا

دعوت از ۱۰۰ ارتنگر برای ناهر

ترجمه: زروان بختیار

عرب‌نیز؛ پسر خیرخواه دبستانی اهل عربستان که از کار سخت رفکاران متأثر شده بود، کمک کرد تا در خانش‌اش برای ۱۰۰ نفر از آنها ناهار فراهم شود.

طبق گزارش، اعظم احمد القدی، دانش‌آموز مدرسه ابتدایی القمیدی، گفت که همیشه کارگران را تقاضا می‌کرده است و دوست داشته که کاری برایشان بکند تا نشان دهد زحماتشان برای جامعه اهمیت دارد. القدی گفت نزد پدرش رفته و توضیح داده که چکاری می‌خواهد بکند و کمک خواسته تا با رفکاران صحبت کند و برای غذایشان پول جمع کند. این کودک می‌گوید از اینکه پدرش موافقت کرده تا ناهار فراهم کند عافگیر شده است.

القدی بیان کرد نمی‌توانسته همه رفکاران شهر را به ناهار دعوت کند. اما می‌خواست پیامی را منتقل کند که این افراد کار مدنی باارزشی انجام می‌دهند و باید از آنها حمایت کرد.

القدی گفت بسیاری از شهروندان دیگر هم مایلند چنین کار خیری انجام دهند، اما زمان انجامش را پیدا نمی‌کنند. او گفت از اینکه عبدالله اللققی، مدیر آموزش استان، با فرستادن مقامات بلندپایه نزد او، از کارش قدردانی کرده شگفت‌زده شده است.

مرور

هنر برای رهایی از خشونت

هلیا آبادی

برادری خواهر و پدرش را بر سر دعوا برای تماشای تلویزیون می‌کشد، زنی را به اتهام ناروای سوزاندن قرآن در خانه خود در حضور پلیس و همسایگان می‌کشند، مردم درهای زندان و دیوارهایش را ویران می‌کنند و مردی را که به تجاوز متهم است، بیرون می‌کشند و می‌کشند. در حمله عربستان به یمین حداقل ۷۵ کودک در بمباران‌ها از بین می‌روند. در اردوگاه یرموک که سالیان سال است فلسطینی‌ها زندگی می‌کنند، دوگروه درگیر در سوریه با هدف تصرف آن درگیر جنگ شده‌اند و کودکان بسیاری بدون آب و غذا و در بدترین شرایط زندگی می‌کنند. جنگ مخالفان و موافقان در سوریه تاکنون بیش از ۱۰هزار نفر را آواره کرده است. بیش از ۱۲اکتور دسته‌جمعی در تکریت پیدا شده که جنازه بیش از سه‌هزار شیعه در آن خاک شده است. خلبان اردنی در حالی که زنده است، به آتش کشیده می‌شود. نوجوانان در حالی که از خود راضی هستند، سر یک اسیر را می‌برند و ابراهیم حاتم‌کیا مانند بسیاری از ما از تصاویری که این‌روزها توسط داعشی‌ها آفریده می‌شود، می‌گرید. او در مراسم بزرگداشتی برای خود می‌گوید: «چندوقتی است تصویر یکی از بچه‌های افغانستانی که به‌دست داعشی‌ها سرش بریده شده بود، از جلو چشم من نمی‌رود.»

● ● ●
همه اینها تصویری مشهور از خشونت هستند که این‌روزها در اطرافمان می‌گذرد و شاید ببینیم یا جرأت تماشایش را نداشته باشیم و تنها به خواندن درباره‌اش اکتفا کنیم. وقتی این اتفاقات می‌افتد، هنرمندان در کنار افراد دیگر جامعه و فارغ از جامعه‌شناسان و تحلیلگران و سیاست‌مداران به واکنش دست می‌زنند. در طول این‌مدت بارهاوبارها نمایشگاه‌هایی برگزار کرده‌اند یا با ابتکارات در آثار هنری، به ابراز مخالفت پرداخته و همین‌طور بیانیه‌ها و واکنش‌هایی منتشر کرده‌اند.



● ● ●

شاید یکی از پرشورترین اعتراض‌ها و واکنش‌ها به مجاری اهانتی بود که نشریه شارلی ابدو به حضرت‌محمد(ص) انجام داد. هنرمندان با امضای نامه و بیانیه و حتی افتتاحیه جشنواره فیلم فجر، دراین‌باره نظرات انتقادی خود را اعلام کردند. مجید مجیدی کارگردان فیلم حضرت‌محمد(ص) در این‌باره نوشت: «آشایان به محتوای فیلم می‌دانند چه پیامی در راه است و از همین‌رو مشتاقانه انتظار می‌کشند. اینان وقتی هرروزه خبرهای تلخ جنایات تکفیری‌ها و سلفی‌ها را می‌شنوند، می‌پرسند: پس چه شد نمایش «محمدص» که ما می‌دانیم پیام‌آور مهر و عشق و محبت بود و تو ادعا می‌کردی جهان هنوز شیفته و تشنه اوست. اینان به انتظارند این‌بار با سلاح فرهنگ و هنر به جنگ خشونت‌طلبانی برویم که نام مقدس اسلام و محمد(ص) را زدیده‌اند و در عراق، سوریه، لبنان و پاکستان به پشتوانه درهم و دینارها غارت می‌کنند. آتش می‌زنند، منفجر می‌کنند و سرها را صدهاصدا می‌برند. اینان امیدوارند پیام عشق و مهربانی از راه برسد و هرکه در هرجای این جهان، نفرت می‌کارد و خشم درو می‌کند، به این «مباهله فرهنگی» دعوت شود.»

● ● ●



مجمع‌عمومی سازمان ملل متحد پیشنهاد رئیس‌جمهور ایران برای مبارزه جهانی با خشونت و افراطی‌گری را تصویب کرده است. دولت نیز در این‌راستا از همه هنرمندان چه در حوزه سینما و تئاتر، چه در حوزه هنرهای تجسمی خواسته از طرح مقابله با خشونت استقبال کنند. در این‌باره علاوه‌بر اینکه علی جنتی وزیر فرهنگ و ارشاد از انجام این فعالیت‌ها استقبال کرده و آن را جزو برنامه‌های این وزارتخانه دانسته است، محمد نهاوندیان رئیس‌دفتر رئیس‌جمهور هم درباره توجه به موضع برهیز از خشونت و افراطی‌گری، این پیشنهاد را حرکتی در جهان در مقابل خشونت و افراطی‌گری ارزیابی کرد.

ایران این‌روزها در منطقه به مقابله با تروریسم برخاسته است. شاید تعبیری که برخی مسئولان ارائه می‌دهند هم جالب باشد. علی مرادخانی به‌عنوان معاون هنری گفته است: «اگر فضای خالی از خشونت ایجاد شود، مانند آن است که انسان در یک هوای پاک نفس بکشد. جهان بدون خشونت از آرزوی انسان امروز است تا بتواند در فضایی پاکیزه زندگی کند.»

● ● ●

اما در افغانستان نیز که خود این روزها یکی از مراکز خشونت است، هنرمندانش با برپایی نمایشگاه نسبت به خشونت و رفع آن واکنش نشان می‌دهند، مثلاً نمایشگاه یک‌روزه عکس و نقاشی با عنوان «هنر رفع خشونت» در هرات برگزار شد تا هنرمندان با آثارشان «نه» گفتن به تمام خشونت‌ها را بیان کنند. زنان هنرمند با ۱۱۵ اثر نقاشی و ۲۰ عکس در این نمایشگاه شرکت کرده بودند. وضعیت افغانستان نسبت به دیگر کشورها در زمینه خشونت متفاوت است. دلایلی همچون سطح پایین سواد، وجود برخی از رسوم اشتباه که جایگزین آموزه‌های اسلامی شده در کنار فقر، بی‌سوادی و اعتیاد از علل به‌وجودآمدن خشونت در این کشور برشمرده می‌شود. در این نمایشگاه بیشتر مسائل خشونت علیه زنان و دادخواهی به نمایش درآمده است. مسئولان محلی اعلام کرده بودند آمار خشونت علیه زنان در این استان کاهش یافته است اما آمار خودسوزی زنان رو به افزایش است؛ خشونتی انتخابی که خود زنان برای مقابله با تفاوت‌های جنسیتی و قومیتی به‌عنوان راه‌حل برای خود برمی‌گزینند.